

## زبان کردی از سنت شفاهی تا زبان نوشتاری / جمال‌نهبز ترجمه از انگلیسی: حمزه محمدی

\*

برایم جای بسی خوشحالی است به ویژه برای همه کسانی که صادقانه علاقمند به رهایی زبان کردی سرکوب شده هستند، که این کنفرانس بین‌المللی برگزار می‌شود. آن برخی مفاهیم عملی و رویکردهای آینده در مورد زبان کردی را روشن خواهد کرد. به عنوان یک مستشرق، همچنین به عنوان یک فرد غیر ایدئولوژیک، و به عنوان کسی که حدود چهل سال با پروبلماتیک چند وجهی زبان، تاریخ و فرهنگ کردی آشنا و درگیر بوده است، معنا، ارزش و ضرورت رویدادهای نظیر این کنفرانس را درک می‌کنم و آنرا ارج می‌نهم. در این فرصت از انستیتو کرد پاریس و دانشگاه سوربن به خاطر تلاش برای فراهم کردن زمینه و امکان برگزاری این همایش سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم که این همایش اولین و آخرین رویداد از این دست نباشد، بلکه نقطه شروع جاده دراز و طولانی پژوهش و غناسازی زبان کردی باشد، زبانی که چهل میلیون انسان بی‌دولت و در یک وضعیت مخاطره‌انگیز با آن صحبت می‌کنند. افراد دانشگاهی که فارغ از تعصب و جانبداری، تاریخ کرد را مطالعه می‌کنند بر این نظر، که کردها یک نژاد باستانی هستند، اجماع نظر دارند. کردها بیش از هزاران سال است - حتی بیشتر از آنچه که اسناد نوشتاری منعکس می‌کنند- در یک سرزمینی که به عنوان «گهواره تمدن انسانی» توصیف شده است، زندگی می‌کنند. با بررسی اسطوره‌شناسی یهودی و اسلامی در می‌یابیم که قله کوه «جودی» محل فرود کشتی نوح در کردستان قرار داشته است، همچنین از تاریخ در می‌یابیم که در سرزمین کردها و قلمروهای اطراف آن تمدن‌های پیشرفته زیادی وجود داشت، نظیر مزوپتامیا، هیتی‌ها، هوری‌ها، کاردوخی، میتان‌ها، پارتی‌ها و ساسانیان. به علاوه، برخی از ادیان عمده جهان در سرزمین کردها قرار داشته‌اند، نظیر میتراپسم (آیین پرستش خورشید)، مزدایسم (آیین زردشتی)، ادیان رمزی، یهودیت، مسیحیت، مانویت و اسلام. حتی امروز برخی از اجتماعات مذهبی تلفیقی نظیر ایزدی‌ها، کاکه‌ای (پارسان، یا اهل حق)، علوی، شَبَک، سارایی، باجلان، حقه و غیره، در کردستان وجود دارند، که همه آنها این واقعیت را آشکار می‌کند که کردها دارای یک میراث فرهنگی غنی هستند.

قبل و بعد از ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، کردهای مسلمان در بنیان‌گذاری سلسله‌های عربی، ایرانی و ترکی فارغ از قوم‌گرایی و تعصب که کمتر در میان سایر جوامع دیده می‌شود، مشارکت داشتند. چند نمونه محدود را ذکر می‌کنیم: پی‌ریزی سلسله عباسی به واسطه تلاش انقلابی کرد «ابومسلم خراسانی» در سال ۷۵۰م، صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۹۳-۱۱۳۷ م) و غلبه بر فلسطین در خلال جنگ‌های صلیبی در قرن دوازدهم، پایهریزی سلسله صفوی (۱۷۳۶-۱۵۰۱/۲ م) در آغاز قرن شانزدهم به وسیله شاه اسماعیل پسر شیخ صفی‌گرد، مرشد (رهبر) یک فرقه از درویش و سرانجام، البته نه به عنوان آخرین، پایهریزی امپراطوری عثمانی که مورد حمایت اکثریت امیرنشین‌های مستقل کرد بود. بعد از جنگ مشهور چالدران که در آن عثمانی‌ها با کمک کردها، ایرانیان را شکست دادند، کردها به طور رسمی در سال ۱۵۱۵م با عثمانی‌ها هم‌پیمان و متحد شدند بدین گونه امپراطوری عثمانی تأسیس شد.

موفقیت‌های نظامی و سیاسی کردها به نفع همسایگان‌شان نبود، همکاری‌های چشمگیر ادبا، محققان و هنرمندان کرد در غنی‌سازی فرهنگ ایرانی و عربی، و همکاری آنها در تقویت آیین اسلام بسیار جالب توجه بود. غزالی، پژوهشگر مسلمان چهار گروه از جماعات را به عنوان «ارکان استواری اسلام» معرفی کرده است، سومین گروه کردها هستند. این واقعیت که کردها قریب‌بناست برای پایه‌گذاری دولت خودی یا ترویج و توسعه زبان کردی تلاش چندانی نکرده‌اند، ما را متوجه دخالت بیگانگان می‌کند. مورخ ترک عثمانی «شمس‌الدین سامی» در پایان قرن در کتاب خود «قاموس‌العالم» [فرهنگ نامها] می‌نویسد: «همه دانش‌آموختگان کرد مطالب خود را به زبان عربی و فارسی می‌نوشتند، در همین حال از زبان خود غافل بودند.»

به عنوان يك نمونه؛ پژوهشگر و محقق مسلمان كرد شيخ معروف نودي برزنجي (۱۸۳۸-۱۷۳۳) يكي از چهل و شش نويسنده نامدار كرد بود كه با زبان فارسي و عربي كار مي‌كرد. اين كارها در حوزه‌هاي فقه، اخلاق، خداشناسي، نجوم، فلسفه و ادبيات بود. نودي برزنجي در طول هشتادوپنج سال عمر خود تنها يك كتاب به زبان كردي نوشت. اين كتاب يك فرهنگ لغت عربي - كردي بود كه شامل چند صد واژه بود. برزنجي در ديپاچه اين كتاب به زبان فارسي در مورد دليل نگارش اين كتاب چنين مي‌نويسد: من به او يادآور مي‌شوم: بدين دليل كه پسر من احمد، لغات عربي را آسان‌تر فراگيرد. به همين جهت نام آنرا «گذاشته‌ام»

مسأله جالب توجه آن است كه در داخل اميرنشين‌هاي كردنشين كه به وسيله خاندان مستقل كرد اداره مي‌شدند، به عنوان مثال، نظير حسنوي (تأسيس به سال ۱۹۵۹ (دوستكي (۱۰۹۶-۹۹۰ م.) و... زبان كردي به عنوان زبان نوشتاري رسمي به كار برده نمي‌شد. با اين حال، آن به عنوان زبان اصلي مردم باقي ماند و وسيله اصلي ارتباط مابين مردم و حاكمانشان بود. اين فراموشي و فقدان دلبستگي به زبان كردي پيامدهاي منفي براي كردها به همراه داشت كه اثرات آن امروز هم محسوس است. به طور كامل روشن نيست كه چرا دانش‌آموختگان كرد سرمايه روشنفكري [فكري] خود را براي كشورهاي ديگر هزينه كردند، در اين مقاله مختصراً به اين موضوع مي‌پردازيم، با اين توضيح كه اين مسأله به فصل ديگري مربوط است، فصلي كه به اين سؤال مي‌پردازد كه چرا دانش‌آموختگان كرد قادر نبودند و يا [تمايل نداشتند] كه سرمايه‌هاي ديگران را به منظور هرچه بيشتر «عربيزه» يا «فارسيزه» كردن مردم كردستان وارد كنند. به هر حال، اگر كسي در مورد خصوصيات خودش نتواند چيزي بگويد، يا نتواند علايق و منافع خود را تعقيب كند؛ ديگران اين كار را براي او انجام مي‌دهند و اغلب هم اين كار را نادرست انجام مي‌دهند. بنابر اين از آن زمان به بعد تبينيات خيالي در مورد خاستگاه و ارزش زبان كردي ارائه شد. من در اين مقاله به طور مختصر به اين موضوع مي‌پردازم: در حدود هزار سال مورخان عربي، به طور مثال، نظير المسعودي (فوت به سال ۹۵۶/۷ م.)، ابن حوقل (فوت در حدود ۹۷۷ م.) و... ادعا كرده‌اند كه كردها از تبار شجاع و با شهامت هستند. فردوسي شاعر حماسي فارس (۱۰۲۰-۹۳۲ م.) از كردها به عنوان دودمان آن دسته از جواناني كه از دست ضحاک ظالم در امان مانده بودند و موفق شدند كه به كوهها پناه ببرند، ياد كرده است. خواجه سعدالدين (۱۵۹۹-۱۵۳۷ م.) مفتي كرد در امپراطوري عثماني، در كتاب «تاج التواريخ» خود مي‌نويسد:

«از جانب پروردگار مقرر شده است كه كردها نمي‌توانند براي خود دولتي داشته باشند، زيرا روزي روزگاري يك مرد جنگجو باهيبت به حضور حضرت محمد رسيد. حضرت كه دلواپس و نگران بود، در مورد جايي كه از آن آمده بود سؤال كرد. مهمان با يك حالت دوستانه و احترام‌آميز جواب داد كه او يك كرد است. حضرت سرش را به طرف آسمان بلند كرد و فرمود: خدايا نگذاريد كه كردها با هم متحد شوند؛ اتحاد و همبستگي آنان باعث نابودي و ويراني جهان خواهد شد.»

توهين و بي احترامی به هويت و زبان كردي تا حدود زيادي در اين شعر عاميانه منعكس شده است (از زبان فارسي ترجمه شده است):

عربي	و	فرجام	هر	چيزي	است
فارسي		شكر			است
تركي		هنر			است
كردي	گوز		خر		است

بي‌توجهي روشنفكران كرد به زبان كردي باعث به وجود آمدن اسطوره‌ها و افسانه‌هاي زيادي در مورد آن شده است. يك نمونه از موارد متعدد را براي يادآوري ذكر مي‌كنم. بهاءالله موسس دين بهايي (۱۸۹۲-۱۸۱۷) كه دو سال در كردستان (۵۶-۱۸۵۴) با نام و عنوان مستعار «درويش محمد» زندگي مي‌كرد، زبان كردي را «زبان آدم» ناميد. او ادعا كرد كه حضرت آدم با زبان كردي تكلم مي‌كرد، زيرا

به اعتقاد وي «زبان كردي» دستور زبان نداشت. بهاءالله در اين كه حضرت آدم با چه زباني با نو عروس خود «حوا» صحبت کرده است، اظهار نظر نكرده است. دانستن اين نكته كه با چه زباني تكلم مي‌كرد قابل بحث و جالب توجه است؛ حضرت بهاءالله اين مسأله را براي روشن كردن زبان يك محصول فكري - ذهني انساني است. بيشتري زبان‌ها (به استثناي اسپرانتو) به طور شفاهي بعنوان وسيله‌اي براي تجارتي و ارتباط به وجود آمدند. شرايط تاريخي باعث مي‌شود كه يك زبان شفاهي به يك زبان نوشتاري توسعه يابد. اين شرايط تحت تأثير عوامل اجتماعي قرار داشته است. در برخي مواقع عوامل ديني، گاهي اوقات عوامل سياسي در مواقع ديگر عوامل اقتصادي يا روان‌شناختي و يا تركيبی از همه عوامل نقش تعيين كننده داشته است. اين بر ما روشن است كه عامل دين نقش مهمي در دوران گذشته بازي مي‌كرد؛ اولاً در توسعه زبان گفتاري به زبان نوشتاري و سپس در قاعده‌مند كردن آن. كردها مي‌توانند با نظري با همسايگان خود اين نكته را دريابند. به عنوان مثال مسيونر مسيحي «مزورب ماشوتز» حروف الفبائي آمريكايي را در سال ۴۰۶ م. به منظور مستند كردن متون مذهبي در آمريكا به وجود آورد. دين اسلام، به ويژه كتاب مقدس اسلام، قرآن، كه در قالب گویش قريش بيان شده است، گویش خود را به زبان نوشتاري همه اعراب تبديل كرد.

همانطور كه قبلاً اشاره شد، كردستان از ديرباز تا به امروز سرزمين اديان مختلف بوده است. پژوهش در باب اجتماعات مذهبي تلفيقي كردي كه قبلاً به آنها اشاره شد، اطلاعات مفيدي را در اين مورد كه در دوران گذشته «آيين مزدا» بالاتر از همه اديان در ميان كردها در كردستان رواج داشت و مورد پرستش قرار مي‌گرفت، در اختيار ما قرار مي‌دهد. اگر كسي با آيين زردشت آشنا باشد مي‌داند كه اوستا كتاب مقدس اين دين است. به اعتقاد من، اوستا يك منبع قديمي كردي است. من مي‌دانم كساني وجود دارند كه با اين نظر من موافق هستند. به اعتقاد من آنها كه در مورد زبان كردي با جديت و بي‌طرفي لازم مطالعه نكرده‌اند و بر آن احاطه ندارد، زماني كه آنها اين كار با اين زمينه انجام دهند، با من هم عقیده خواهند شد كه در يك دوره‌اي در كردستان با زبان اوستايي تكلم مي‌شد، از طرفي ديگر آنها به شواهد و تبيينات ديگري در مورد خاستگاه زبان كردي دست پيدا مي‌كنند كه مطلقاً با موارد ذكر شده شبیه نيست. به هر حال اگر برخلاف تحقيقات محققان و پژوهشگران كلاسيك عرب و فارسي، كردها را از نسل و دودمان شجاعان تلقي نكنيم و همچنين آنها را به عنوان فرشتگان نازل شده بر روي زمين نشناسيم، بايد بپذيريم كه آنها از نسل مردماني هستند كه در يك زمان نامشخص در کشور باستاني «ميد» زندگي مي‌كردند و به طور نسبي در دوران پيشين آيين مزدا را تجربه كرده‌اند، و با زبان اوستايي تكلم مي‌كردند. خوشبختانه تحقيقات اخير ديده‌گاه مرا تأييد مي‌كند، به ويژه تحقيقات عمادالدين دولتشاهي، از كردهاي شرق، در مورد كوه‌هاي ناشناخته، كه نام‌هاي آنها در زبان اوستايي آمده است. اين پژوهشگر با مدد از تبیین زبان‌شناختي نشان داده است كه اين كوه‌ها، همان كوه‌هاي هستند كه در كردستان امروزي قرار گرفته‌اند. [ديده‌گاه‌هاي دولتشاهي در كتاب جغرافيايي غرب ايران ارائه شده است]، من مطالعه اين كتاب را كه به زبان فارسي نوشته شده است؛ توصيه مي‌كنم.

تنها بخش كوچكي از زبان كردي مورد كنكاش و پژوهش قرار گرفته است. براي مطالعه و پژوهش زبان كردي ما نيازمند تأسيس مؤسسه‌اي براي مطالعه كردشناسي هستيم. در هيچ كجاي دنيا چنين مؤسسه‌اي وجود ندارد كه به طور واقعي به كردشناسي پرداخته باشد، حتي در سه دانشگاه كردستان جنوبي (دهوك، هولير، سلیمانیه) كه به وسيله دولت كردي كه اصطلاحاً اقليم كردستان خوانده مي‌شود؛ تأسيس شده و اداره مي‌شوند، نه يك مؤسسه كردشناسي دارند و نه يك دپارتمان كردشناسي. در بسياري از دانشگاه‌هاي اروپا (از جمله در پاریس) رشته‌هاي زبان، ادبيات و برخي اوقات تاريخ كرد تدریس مي‌شود. در هر حال اين نمي‌تواند بيانگر كردشناسي باشد. كردشناسي عبارت است از مطالعه زبان كردي و ابعاد و زمينه‌هاي تاريخي آن كه بر مبناي اصول علمي هدايت شود. بدون مقايسه سيستماتيک (نظام‌مند) زبان كردي با زبان ايراني قديم، ميانه، و مدرن نمي‌توان كردشناسي به معنای واقعي كلمه داشت.

دانستن این نکته مهم است که کردشناسی در عراق به ویژه در زمان رژیم بعث ممنوع بود. مطالعه زبان کردی در دانشگاه بغداد و سلیمانیه (و بعدها هولیر) مجاز بود، با این حال تلقی زبان کردی بعنوان يك زبان ایرانی یا مقایسه زبان‌شناختی آن با سایر زبان‌های ایرانی مجاز نبود، چیزی که امروز هم پرداختن به آن مجاز نیست. پرداختن به این امر به معنی تجزیه‌طلبی است. اما در حال حاضر در سه دانشگاه تحت کنترل و نظارت دولت کردستان (در اقلیم کردستان) و در نهایت در دانشگاه صلاح‌الدین مطمئناً امکانات و زمینه‌هایی برای داشتن بخش کردشناسی وجود دارد. من از وزیر آموزش و پرورش کردستان می‌خواهم که دپارتمان مطالعات کردی را از دانشکده ادبیات جدا کند و برای تأسیس دانشکده یا دانشگاه مطالعات کردشناسی اقدام کند. تفاوت «مطالعات کردی» و «مطالعات کردشناسی» باید برای کسانی که در این زمینه کار می‌کنند مشخص شود.

اجازه بدهید به موضوع خودمان، یعنی پی بردن به اینکه چگونه زبان کردی از سنت شفاهی به زبان نوشتاری تبدیل شد برگردیم. جنبش جنگجویان عرب تحت لوای اسلام، مدت زمان کوتاهی بعد از فوت حضرت محمد (ص)، موفق به برانداختن امپراطوری ساسانی و بیزانس شد. کردهایی که در این قلمروها زندگی می‌کردند در مرکز این نمایش جنگی قرار گرفتند. مقاومت کردها در مقابل دین جدید قرن‌ها به طول انجامید، اما به تدریج محرومان کرد به دین اسلام گرویدند. همچنانکه قبلاً یادآوری کردم، در دورانی که زبان کردی مورد بی‌مهری روشنفکران کرد قرار گرفته بود، شاعر و فیلسوف بزرگ کرد احمد خانی (۱۶۵۱/۵۱ - ۱۷۰۶/۷) «شکسپیر کردها»، سیصد سال پیش داستان کوتاه «مم و زین» را نوشت. او به انتقاد از کردهای دانش‌آموخته می‌پرداخت و از اینکه کردها «بیتیم و بی‌سرپرست» شده بودند و از زبان کردی فراموش شده‌ی «مس‌اندود» به سختی شکایت داشت (در مقایسه اطلاق طلا به زبان غنی). کردهایی که اسلام را به عنوان دین خودشان نمی‌پذیرفتند، دیدگاه متفاوتی در مورد زبان و فرهنگ کردی داشتند. واقعیت زیر ارزش یادآوری و بازگویی را دارد: حاکمان عرب اسلامی که کردستان را اشغال کردند، مدت زمان کوتاهی آیین زردشت را به عنوان «دین کتاب» به رسمیت شناختند، در حالی که بر علیه آیین مزدایی صف‌آرایی کردند و آن را بدعت خواندند. آن دسته از کردها که به عقاید دینی قدیمی پایبند ماندند، مجبور شدند اعمال عبادی و اعتقادی خود را مخفی نگه دارند. ادیان تفریقی کردی که قبلاً در مورد آنها بحث شد، در حال حاضر در کردستان به رسمیت شناخته شده‌اند (ایزدی، یارسان و...).

کردهای مسلمان، عربی را به عنوان زبان مذهبی خودشان پذیرفتند، ضمناً، زبان کردی را به عنوان وسیله اصلی روابط اجتماعی در زندگی روزانه به کار می‌بردند. از طرف دیگر، کردهای غیر مسلمان، آنهایی که به آیین‌های عبادی و اعتقادی مختلف خود پایبند هستند، هنوز از زبان کردی برای سنت‌ها و آیین‌های مذهبی خود بهره می‌گیرند. در مورد نوشتن با خط (الفبای) نوشتاری ویژه می‌توان به ایزدی‌ها اشاره کرد، آنها الفبای رمزی خود را توسعه دادند و کتاب‌های مقدس خود جلوه و مصحف رش (کتاب سیاه) را به وسیله آن نوشتند. سایر اجتماعات مذهبی به عنوان مثال نظیر یارسان، برای آوا نویسی سرودهای مذهبی از الفبای عربی در شکل فارسی آن استفاده می‌کردند. همچنین تلاش کردهای غیر مسلمان در پیوند جزم‌گرایانه خود با ریشه‌ها [خاستگاه]، زبان و کشور خود موفقیت‌آمیز بود. در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم: ایزدی‌ها معتقدند که، آنها از نطفه آدم خلق شده‌اند، با این توضیح که آدم دو جنسی بود (وجود دو حالت زنانگی و مردانگی توأم) در حالی که همه مردمان دیگر حاصل ازدواج آدم و حوا بودند. دهکده «لالیش» بر بالای کوه «ایپو نیموس» (واقع در منطقه شیخان در کردستان مرکزی) برای ایزدی‌ها مقدس است، زیرا آنها معتقدند که این کوه اولین مکان اقامت خداوند بود، بعد از اینکه خداوند سه هزار سال در یک کشتی در دریا [سرگردان] بود. بر اساس عقاید ایزدی‌ها، خداوند در بهار هر سال و همزمان با جشن سال نو که معمولاً در اولین چهارشنبه آوریل برگزار می‌شود با اجتماع ایزدی‌ها ملاقات می‌کند. این ملاقات به منظور بحث در مورد وقایع سال آتی و همچنین دادن اخبار سال نو به جهان و ساکنان آن و بستن قرارداد در زمینه «پرداخت عوارض» یا مالیات با آنها صورت می‌گیرد: خداوند با زبان کردی با آنها صحبت می‌کند.

فداییان یارسان تا اندازه‌ای خود را شبیه نور می‌پندارند. آنها معتقدند که اجتماع مذهبی آنها تنها اجتماع مذهبی است که «رازهای فاش نشدنی» خداوند را در اختیار دارد. حضرت محمد پیامبر مسلمانان از گفتن این رازها به آنها دریغ کرده است، اما فرشته «پیر بنیامین» بزرگ از «هفت فرشته» یارسان، کسی که بعنوان «همزاد» خداوند انجام وظیفه می‌کند، این رازها را از خداوند دریافت کرده و آنها را به زبان کردی به فداییان یارسان منتقل کرد، بدین ترتیب زبان کردی به یک زبان مقدس تبدیل شد. گذشته از این، برخی شخصیت‌های اسطوره‌ای در عقاید مذهبی یارسان نظیر «باب نواز» و سلطان سهاک (هر دو شخصیت تجسم وجود خداوند هستند) وجود دارد، و همچنین بر اساس عقاید آنها کردستان زادگاه خداوند «Dayirak» است. مادر خدا، کسی که سلطان سهاک را به صورت «آبستن مقدس» [بکرزایی] به دنیا آورد، یک دوشیزه کرد متعلق به قبیله جاف است. هانلور کوهلر کسی که به طور علمی در مورد دیدگاه کردها در مورد خودشان تحقیق کرده است، در بررسی‌ها و مطالعات برجسته خود که به عنوان رساله دکتری برای دانشگاه «Freie» برلین انجام داده، نشان داده است که ایزدی‌ها، یارسان و اجتماعات مذهبی مشابه در کردستان، گروه‌های کردی با درجه بالایی از «خودگرایی» هستند. او معتقد است که این نمونه‌ها از گروه‌های متعصب و جزم‌گرایی که ذکر آنها رفت یک واکنش ناخودآگاه به فرضیات اهانت‌آمیزی است که به وسیله اعراب در رابطه با خاستگاه و منشاء کردها بیان شده است. اعراب، همان طور که قبلاً هم اشاره شد، برای توجیه برجسب «شهروندان درجه دوم» و «زبان درجه دوم» در ارتباط با جایگاه و موقعیت کردها و زبانشان از تبیینات خیالی بهره می‌گیرند.

پایه‌گذاری اسلام و توسعه آن در کردستان در قرن هفتم میلادی به نقطه عطف مهم در تاریخ کردی بدل شد. در این دوره اجتماعات مذهبی تلفیقی کردی قبل از هم‌زمانان مسلمانان برای ایجاد زبان نوشتاری از زبان محاوره‌ای ناب اقدام کردند. زیرا در میان کردها اجتماعات مذهبی تلفیقی زیادی وجود داشت و مؤسسه‌های هماهنگ کننده وجود نداشت. هر اجتماع مذهبی، سنت‌های مذهبی خود را که به صورت شفاهی منتقل شده بود با گویش و الفبای محلی به صورت مکتوب درمی‌آورد. بدین ترتیب سنت‌های نوشتاری مختلف توسعه یافت. گویش «گورانی» در این راستا نقش ویژه‌ای را ایفا کرد؛ قدیمی‌ترین متون کردی دوره اسلامی که به دست ما رسیده‌اند و متونی که بیشتر مذهبی هستند، با این گویش نوشته شده‌اند. از جمله این متون می‌توان سرودهای مذهبی مقدس یارسان تحت عنوان «بهلول» را نام برد که هفتصد سال بعد از مرگ مسیح به صورت مکتوب درآمد. نوشتن متون مذهبی یارسان در همین حول و حوش زمانی شروع شد و تا قرن شانزدهم ادامه یافت. این متون به صورت کتابهای مستقل در می‌آمد، به نظر می‌رسد که مهمترین آنها «دفتر پیر دیوری» [کتاب پیر دیوری] باشد، زیرا حدس زده می‌شود که به وسیله سلطان سهاک نوشته شده باشد. بیشتر این متون به صورت نثر مسجع نوشته شده‌اند، و همه آنها در یک کتاب واحد تحت عنوان «سرانجام» جمع‌آوری شده است. همچنین، سرانجام شامل مقداری نوشته‌های منثور است که بیان‌گر تاریخ پیدایش فرقه مذهبی یارسان است. قسمتی از متون منثور به عنوان «کلام» شناخته می‌شود. نثر مسجع موزون برای مشخص شدن آهنگین بودن آن باید با صدای بلند خوانده شوند. بعضی از قسمت‌های «سرانجام» به وسیله محقق کرد «صدیق صفی‌زاده بوره‌کی» که در تهران ساکن است منتشر شده است. او «سرانجام» را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و قسمتهای محدودی از آن را به فارسی ترجمه کرده است.

دین یارسان، بیش از چندین قرن، دوره‌ای از شکوفایی را در کردستان به ویژه در امیرنشین اردلان تجربه کرد. این امیرنشین به وسیله «باوا اردلان» در قرن چهاردهم تأسیس شد. مناطق قره‌داغ، خانقین، کرکوک که قبلاً زادگاه کردهای گوران بودند، همه آنها به این امیرنشین تعلق داشت. «شهرزور» پایتخت این امیرنشین بود، مردم این شهر امروزه با کردی کرمانجی میانه (که اصطلاحاً سورانی هم نامیده می‌شود) تکلم می‌کنند. بدین علت که مذهب رسمی این امیرنشین بزرگ یارسان بود و همچنین بدین علت که این مذهب

با گویش گورانی مرتبط بود، گورانی به زبان رسمی کردها در سرتاسر منطقه وسیعی از کردستان تبدیل شد. واقعیت این بود که «یارسانی» یک دین اجتماعی بود، به همین سبب نقش تأثیرگذاری داشت. فدائیان یارسان از تعدادی از فقیرترین اقشار اجتماعی کردها تشکیل شده بودند به همین دلیل برخی از کردهایی که با کرمانجی میانه تکلم می‌کردند، این گویش را نیز به کار می‌بردند. گمان می‌رود که سلطان سهاک، خداوند یارسان، از اهالی شهر «برزنج» بوده باشد، که مردم آن در گذشته و همچنین امروز نیز با زبان کرمانجی میانه (سورانی) تکلم می‌کنند. اگر چه مردم «برزنج» با این گویش تکلم می‌کردند (پیوسته بودند)، آنها یک استثناء بودند. به واسطه آموزش‌های مذهبی یارسان، گویش گورانی به ویژه در میان بخش‌های فقیر جامعه به شدت گسترش یافت. به علاوه، بسیاری از کردهای روشنفکری که خارج از قلمروهای گورانی زندگی می‌کردند، گورانی را به عنوان زبان نوشتاری خود پذیرفتند. اگر ما عارف بزرگ باباطاهر همدانی (۱۰۱۰-۹۳۵ م.) را به عنوان یک استثناء تلقی کنیم، کسی که اشعار معروف رباعی وی با ترکیبی از لهجه لکی، لری، و گورانی نوشته شده است، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر شاعران سرشناس یارسان در خلال قرون، اشعار خود را منحصراً با گویش گورانی می‌نوشتند. این شاعران عبارتند از: «باوا یادگار» (در قرن هشتم در شهرزور به دنیا آمد)، «یال بگی» (۱۵۵۴-۱۴۹۳ م) و خان الماس خانی لرستانی (۱۷۲۸-۱۶۶۲ م)، دو نفر آخر به دلیل پیش‌گویی‌هایشان در مورد ایران، شرق و جهان مشهور شده‌اند. بسیاری از شاعران کرد سرشناس مسلمان، در قرون اخیر با گویش گورانی شعر می‌نوشتند؛ از جمله ملا پریشانی کرد. او یک مسلمان شیعه بود که به شدت با عقاید یارسان و درویش مخالف بود. سایر شاعران نظیر «صیدی هورامی» (۱۸۴۲-۱۷۸۴)، ملا عبدالرحیم مولوی تاوگوزی (۱۸۸۲-۱۸۰۶) شایسته است که نامشان ذکر شود. این دو نفر از شاعران سرشناس کرد و مسلمان سنی هستند. شایسته یادآوری است که مسلمانان سنی و درویش کرد خصومت شدیدی با دین یارسان داشتند. وجود جمعیت زیاد سنی در میان کردها و همچنین تعداد زیادی از فرقه‌های درویش، نتوانست مانع رشد و شکوفایی گویش گورانی شود. شکوفایی ادبیات در امیرنشین اردلان با نشو و نمای رو به رشد موسیقی همراه بود. موسیقی یک عنصر ذاتی سنت فرهنگی اجتماع مذهبی یارسان بود. در همین رابطه، این مسأله شایسته توجه است که کردها در شرق و جنوب کردستان، جایی که فرهنگ گورانی گسترش یافته بود، ترانه‌ها را «گورانی» می‌نامند. به طور طبیعی رنسانس فرهنگی و زبان‌شناختی گورانی، همه روشنفکران کرد را سرمست و مغرور کرد. در همین راستا، خانای قبادی (۱۷۵۹-۱۷۰۰) شاعر بزرگ کرد، کسی که به طور حتم در زبان و ادبیات فارسی وارد بود، در یک شعر کردی این مسأله را نشان می‌دهد:

گر	چه	می‌گویند	فارسی	شکر	است
کردی	برایم	بس	شیرین‌تر	است	
معلوم	است	نزد	دنیا	بد	اندیش
خشنود	است	هر	کس	به	زبان

امیرنشین مقتدر اردلان شایسته سپاس و قدردانی است، چون دین یارسان و زبان مقدس گورانی کردی را در همه جای کردستان توسعه داد. اگر چه، امیرنشین‌های کرد قدرتمند دیگر به مذهب سنی وفادار ماندند، و با آنان که به آیین یارسانی اعتقاد داشتند مخالفت می‌کردند، بسیاری از کردها به دین یارسانی گرویدند. در قرن شانزدهم خشونت و افراطی‌گری مذهبی و همچنین تحول سیاسی در کردستان، سرنوشت دین یارسان، زبان کردی و مردم کرد را تحت تأثیر قرار داد. ما می‌دانیم که سلسله عثمانی که در پایان قرن بیستم پایه‌گذاری شده بود و مذهب اسلامی سنی پایبند بودند، با نام مذهب برعلیه سایر مذاهب وارد جنگ شدند، که شامل مسیحیان و مسلمانان شیعه مذهب می‌شد. در اوایل قرن شانزدهم شاه‌اسماعیل صفوی که قبلاً به آن اشاره شد، یک سلسله شیعه را در ایران پایه‌ریزی کرد و خود در صدر این سلسله مذهبی قرار گرفت. هر دوی این سلسله‌ها (عثمانی و صفوی) با بی‌رحمی پیروان مذهب مقابل را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند با توجه به این امر که امیرنشین‌های کرد دارای مذهب سنی و صفوی شیعه‌مذهب بودند، به

نوبه خود دشمنان عقیدتی همدیگر بودند، عثمانی‌ها برای اتحاد و هم پیمانی با کردها مشکل کمتری داشتند. با همکاری نظامی کردها، عثمانی‌ها به دولت صفویه حمله کردند و پایتخت آنها (تبریز) را تسخیر و ویران نمودند. اخوت و برادری میان کرد و ترک منجر به عقد يك پیمان سیاسی شد. در نهم آگوست ۱۵۱۵ میلادی عثمانی‌ها و شاهزاده کرد يك معاهده را امضاء کردند، آنها بر همبستگی دو منطقه در مقابل نفوذ بیگانگان توافق کردند. بنا بر این پیمان، بنیانی برای نحوه تعامل با کردها برای امپراطوری بعدی عثمانی بود. معاهده شامل يك بند در مورد تضمین استقلال داخلی مناطق کردنشین بود، بندي که سلطان عثمانی به آن وفادار نماند. دانستن این نکته جالب است که برخلاف عداوت و خصومت مذهبی دو طرفه، عثمانی‌ها و صفویه بعدها به منظور نابودی و برانداختن حاکمیت امیرنشین‌های کرد با هم همدست شدند، در همین راستا، آنها (عثمانی و صفویه) نمایندگان خود را برای حفظ موقعیت سلطه خود به فرمانروایی کردستان برگزیدند. در سال ۱۶۳۹ عثمانی‌ها و صفویه متحد شدند، بر اساس معاهده «زه‌هاب» کردستان را میان خود تقسیم کردند. به علاوه طرفین تلاش کردند که شاهزاده‌های کرد را بر علیه یکدیگر بشورانند. امیرنشین اردلان، که به لحاظ مذهبی پایبندی به مذهبی سنی و شیعه نداشت، در موقعیت بسیار خطرناکی قرار گرفته بود. و به منظور محافظت از خود مجبور به امضای موافقت‌نامه‌هایی هم با پادشاه ایران و هم با سلطان عثمانی شدند. در چنین موقعیتی، توسعه بیشتر دین یارسان و زبان کردی گورانی در کردستان قابل

#### تصور

شایسته ذکر و یادآوری است که فشار ایران و عثمانی بر کردها پیامدهای دیگری نیز داشت. کردهای روشنفکر در امیرنشین‌های کردی که حالا به سلطان عثمانی وابسته بودند، احساس ناسیونالیستی شدیدی را توسعه دادند. این امر باعث تقویت زبان و فرهنگ کردی شد. در قرن شانزدهم، گویش کرمانجی شمال به يك زبان نوشتاری تبدیل شد. این فرایند از امیرنشین شمالی بوتان آغاز شد، و به تدریج به بقیه بخش‌های شمالی کردستان گسترش پیدا کرد. کردهای دانش‌آموخته در آنجا علاقه خود را به فرهنگ و زبان کردی، و به تقویت و غنی‌سازی آن ابراز داشتند. بدین ترتیب سنن ملی خود را گسترش دادند. یادآوری این نکته در ارتباط با کتاب «شرفنامه» حائز اهمیت است (۱۵۹۶/۹۷)، که به وسیله شاهزاده و محقق کرد شرف‌الدین بتلیسی (۱۶۰۳-۱۵۴۳م) نوشته شده است. اگر چه او این اثر را به زبان فارسی نوشت اما درون‌مایه داستان‌گونه و جالب توجهی دارد. آن کتاب در مورد تاریخ امیرنشین‌های کردی است و اطلاعاتی درباره آداب و رسوم و سنت‌های کردی به دست می‌دهد. در این اثر، اسامی بسیاری از خان‌های کرد و قهرمانان اسطوره‌ای کرد نظیر رستم و گرگین آمده است. نکته قابل توجه آن است که شرف‌نامه مرزهای کردستان را مشخص می‌کند، او کردستان را به مانند يك سرزمین واحد و یکپارچه توصیف می‌کند. زمانی که شرف‌نامه از زبان، ادبیات و خان‌های موروثی سخن به میان می‌آورد، تفاوت‌ها را نیز بازگو می‌کند.

نوشتن این اثر به زبان فارسی مبین این امر است، که کردهای مسلمان در آن زمان هیچ گونه سنت نوشتاری برای نوشتن زبان کردی در اختیار نداشتند. برخلاف این روند، از قرن شانزدهم تلاش‌های بیشتری در این زمینه صورت گرفت: علی‌ترامخی اولین کتاب گرامر عربی را در سال (۱۵۹۱/۲) به زبان کردی نوشت، همان طور که او اشاره کرده است، تا آن زمان دانش‌آموزان کرد منبعی قابل ذکر برای مطالعه به زبان عربی در اختیار نداشتند، که به عنوان يك منبع اصلی از آن استفاده کنند، این اثر بعدها به وسیله «ملا یونس هلکتاینی» بسط داده شد (وفات در سال ۱۷۸۵م). هلکتاینی به زبان کردی سه مقاله در مورد علم نحو عربی نوشت. «ملای جزیری» روحانی کرد مسلمان (۱۶۴۰-۱۵۷۰م) از جمله پیشگامان شکوفایی ادبی و زبان‌شناختی کرد بود. او اشعار کردی را هم‌تراز با اشعار شاعر بلند آوازه فارس حافظ شیرازی در نظر می‌گیرد. غرور و خودآگاهی ملی ملای جزیری در شعر زیر نمایان است:

من	يك	گل	رز	از	باغ	بهشتی	بوتان	هستم
من	يك	شمع	درخشان	در	شبهای	تاریک	کردستان	هستم

شاعرانی نظیر فقیه طبران (۱۶۶۰- ۱۵۹۰م)، ملا احمد بتایی (۱۴۹۵-۱۴۱۴م) و علی حریری (۱۵۴۱- ۱۴۲۵م) خدمات ارزنده‌ای را از طریق هنر خود به زبان کردی نمودند. با خلق اثر حماسی «مم و زین» (یک اثر هم‌تراز با «رمیو و ژولیت») در سال ۱۶۹۴/۵ به وسیله احمد خانی (۱۷۰۷-۱۶۵۰/۵۱) شاعر، عارف و اندیشمند ملی کرد، این تلاشها به اوج خود رسید. بعد از مرگ خانی، روحانی کرد ملا محمد بایزیدی (تولد در سال ۱۷۹۱) پیکار روشنفکری در کردستان شمالی را ادامه داد. بایزیدی به واسطه اثرش در مورد آداب و سنن قبایل کرد و هنجارهای اجتماع کردی شناخته شده است. بدین ترتیب در کردستان دو گونه زبان نوشتاری وجود داشت: گورانی در شرق و جنوب و کرمانجی در شمال. به طور کلی عواملی نظیر عدم یکپارچگی کردستان و تقسیم‌بندی آن به تعداد زیادی امیرنشین، فقدان یک دولت یکپارچه یا قدرت مرکزی، عدم حضور یک مذهب مشترک، رویه‌ی سیاسی حاکمان عثمانی و ایران که بر دشمنی شاهزاده‌های کرد تأکید داشت، باعث شد که کردها فرصتی برای ساختن یک زبان رسمی نوشتاری از میان دو گویش اصلی کردی پیدا نکنند، علاوه بر این، قدرت جدیدی که در قرن هجدهم در کردستان ظهور کرد، به یکباره موقعیت گورانی را تا حد یک زبان شفاهی صرف تنزل داد. در اواخر قرن نوزدهم، امیرنشین اردلان برای رهایی از نفوذ عثمانی با پادشاهان قاجار متحد شد. بعد از این رویداد، عثمانی‌ها از متحد و هم‌پیمان خویش شاهزاده‌ی بابان درخواست کردند تا از آنها بر علیه شاهزاده‌های اردلان حمایت کنند. بابان‌ها به آسانی می‌توانستند قلمرو اردلان را اشغال کرده و قلمرو امیرنشین خود را توسعه دهند. بدین علت که بابان‌ها با زبان کرمانجی میانه (سورانی) تکلم می‌کردند، این لهجه فرصت گسترش چشمگیری بدست آورد، به ویژه بعد از اینکه ابراهیم پاشا، شاهزاده بابان شهر سلیمانیه را در سال ۱۷۸۴ بنا نهاد و آنرا پایتخت خود قلمداد کرد. قرن نوزدهم شاهد شکوفایی لهجه کرمانجی میانه سلیمانیه‌ای بود. بزرگترین شاعران و نویسندگانی که با گویش سورانی کار می‌کردند، که اخیراً موقعیت یک زبان نوشتاری را به دست آورده بود، عبارتند از: محوی (۱۹۰۴-۱۸۳۰)، کردی (۱۸۵۱-۱۸۱۲)، سالم (۱۸۶۹-۱۷۸۰)، نالی (۱۸۵۷/۵۸-۱۸۰۰)، شیخ رضا طالبانی (۱۹۰۹-۱۸۳۷)، وفایی (۱۹۱۴-۱۸۴۴)، کویی (۱۸۹۶-۱۸۱۷)، سالم سنه‌یی (۱۹۰۹-۱۸۴۵).

اگر چه گویش کرمانجی میانه سلیمانیه به یک زبان نوشتاری فرا منطقه‌ای تبدیل شد، ولی می‌توان گفت که «گویش مادری» بیشتر شعرای بزرگ کرد گورانی بود. مناطق مهم کردهای گورانی عبارتند از: کرکوک، کفری، اطراف رودخانه سیروان، خانقین، قره‌داغ و قبایل جباری، طالبانی و زنگنه از جمله قبایل متعدد گوران هستند که گویش اصلی گورانی را رها کردند. بدین ترتیب، این گویش زیبا و غنی موقعیت خود را به عنوان یک زبان ادبی در شرق و مرکز کردستان از دست داد و همان طور که سعید خان کردستانی اشاره کرده است به زبان پیر زنان گوشه و کنار کوچه‌های سنندج تبدیل شد. گویش جدید سلیمانیه از ترکیب گویش شهرزور، گویشی که متعلق به کردهای اردلان بود و گویش قلا چوالان بوجود آمد. قلا چوالان آخرین پایتخت شاهزاده‌های بابان بود. کردهای سلیمانیه علاقمند به تداوم توسعه آن بودند. امروزه، برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان منطقه گوران با گویش سلیمانیه می‌نویسند؛ از جمله این افراد می‌توان از روحانی سرشناس کرد ملا عبدالکریم مدرس و پسرانش محمد و فاتح یاد کرد. این نکته بیشتر شایسته یادآوری است که بزرگترین نوآور عرصه شعر، شاعر بزرگ دوران مدرن کرد، عبدالله گوران (۱۸ نوامبر ۱۹۶۲ - ۱۹۰۴/۵) با گویش سلیمانیه می‌نوشت. پیامد سرکوب خیزش‌های ملی کرد بر علیه قدرت مرکزی و امپراطوری عثمانی در میانه قرن هجدهم و فروپاشی همه امیرنشین‌های کرد نظیر امیرنشین قدرتمند بوتان، تضعیف گویش کرمانجی شمال در منطقه جنوب و شرق کردستان بود. گویش یاد شده به عنوان زبان نوشتاری کردهای شمال که با گویش کرمانجی شمال تکلم می‌کردند، باقی ماند؛ و به وسیله روشنفکران کرد و مؤسسات فرهنگی که در اواخر قرن نوزدهم به وسیله کردهای متکلم به گویش کرمانجی تأسیس شده بودند، توسعه داده شد. انتشار روزنامه کردستان برای اولین بار در سال ۱۸۹۸ از جمله این فعالیت‌ها بود که در جهت توسعه این گویش صورت گرفت. بعد از تقسیم بی‌رحمانه و خشونت آمیز

کردستان - به عنوان پیامد جنگ جهانی اول زبان کردی با وضعیت استعمار نو مواجه شد. متفقین (بریتانیایی کبیر و فرانسه) مانع از آن می‌شدند که کردها یک دولت مستقل را تشکیل دهند. کردستان میان پنج کشور جدید که به وسیله قدرت‌های برتر و در راستای استراتژی‌ها و منافع اقتصادی آنها بوجود آمدند یا با آن موافق بودند، تقسیم شد؛ ترکیه، ایران، عراق، سوریه و آذربایجان شوروی. دولتهای ملی جدید که تحت کنترل ترک‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها بودند، و با مرزهای ساختگی و با کمک فاتحان اروپایی شکل گرفتند، برای استحاله فرهنگی کردها تلاش کردند، چون آنها قادر نبودند که کردها را به لحاظ نظامی نابود کنند؛ از این رو که زبان یکی از قویترین عناصر هویت ملی است، همه این کشورها که رویکرد نظامی یا سایر روش‌های غیر دموکراتیک در قبال کردها داشته و یا هنوز هم دارند، از تکلم و یا نوشتن به زبان کردی به طور کامل ممانعت به عمل می‌آوردند، یا تسامح بسیار کمی برای استفاده از آن ممنوع کرد و کسانی که آنرا به کار می‌بردند به شدت مجازات می‌کرد. هفتاد سال ظلم و سرکوب شدید و مداوم وجدان ملی کردها را تقویت کرده است، ولی این امر مانع از توسعه و شکوفایی زبان کردی شده است. گویش کرمانجی شمال (گویش جزیره)، که علی‌رغم همه این شرایط مشکل به عنوان زبان نوشتاری کردهای شمالی به کار برده می‌شود، با برخی از مشکلات درون زبان‌شناختی مواجه بوده و هنوز هم است. کردهای روشنفکر سوریه، به ویژه اعضای خانواده «بدرخان»، از حضور فرانسه در اداره [رأس قدرت] سوریه و لبنان برای خدمت به زبان کردی و توسعه آن استفاده کردند. علاوه بر انتشار برخی مجلات به زبان کردی نظیر هاوار، ستاره (نئستیره)، روژانو و روناھی، جلادت بدرخان (۱۹۵۱-۱۸۹۶) یک نوع الفبای لاتین را برای زبان کردی (گویش کرمانجی شمال) توسعه داد، که هنوز هم کردهای متکلم به زبان کرمانجی شمال از آن استفاده می‌کنند. این الفبا اشکالات متعددی دارد، به ویژه در مورد آوای و ویژه‌ای که در سایر گویش‌ها وجود دارد، اما در این الفبا ما به ازاء نوشتاری نداریم. [...] به هر حال، زمانی که فرانسه این منطقه را ترک کرد، همه این مجلات و فعالیت‌ها ممنوع شدند. فرانسه جنوب غرب کردستان را بدون هیچ تضمینی برای حفظ حقوق کردها در مقابل دولت ملی عرب تازه تأسیس سوریه ترک کرد. کردهای عراق بیشتر از سایر هم‌زبانان خود در دولت‌های همسایه در راستای رشد و توسعه زبانشان فعال بودند. بعد از جنگ جهانی اول کردهای جنوب به وسیله شیخ محمود برزنجی (اکتبر ۱۹۵۶-۱۸۸۲/۹) یک سیستم پادشاهی را بنیاد نهادند. در ابتدا شیخ محمود از طرف قوای اشغالگر بریتانیا در بغداد به عنوان حاکم کردستان جنوبی به رسمیت شناخته شد. وقتی که مردم شیخ محمود را به عنوان شاه کردستان برگزیدند، این امر منجر به درگیری میان نیروهای بریتانیا و کردها شد، و کردستان جنوب به وسیله نیروی نظامی بریتانیا به یکی از کشورهای ملی عرب تازه تأسیس شده یعنی عراق ضمیمه شد. در خلال تقریباً پنج سال از حاکمیت شیخ محمود بر کردستان، کردهای دانش‌آموخته برای توسعه زبان کردی تلاش کردند. دولت کرد، تعدادی روزنامه به زبان کردی منتشر کرد، و تعدادی مدارس کردی برای دختران و پسران دانش‌آموز تأسیس کرد. نیروهای اشغالگر بریتانیا نیز روزنامه‌های وابسته به خودشان را به زبان کردی منتشر می‌کردند: «تیگه‌یشتن راستی» (درک حقیقت) و «پیشک‌هوتن» (پیشرفت). دو مرد انگلیسی به نام‌های «ماژور سوان» و «ماژور نوول» که از اعضای نیروهای اشغالگر بریتانیا بودند، در رشد و گسترش زبان کردی سهیم بودند. ماژور سوان یک کتاب در مورد دستور زبان کردی و همچنین یک کتاب درسی به زبان کردی نوشت. او حتی به کردهایی که می‌توانستند مقاله‌ای به زبان کردی برای روزنامه «پیشک‌هوتن» بنویسند پول می‌داد، مقالاتی که برای همه خوانندگان روزنامه قابل فهم باشند، ضمن اینکه در آنها از لغات کردی مناسب و معیار استفاده شده باشد. زبان رسمی گویش سلیمانیه بود. به دنبال تأسیس «پادشاهی عراق»، «قانون زبان محلی ۱۹۳۱» مقداری حقوق فرهنگی به مردم کردستان جنوبی ضمیمه شده به عراق اعطا می‌کرد، که در هر حال این قانون به طور کامل به اجرا در نیامد. علی‌رغم این مسئله، کردهای روشنفکر برای غنی‌سازی و توسعه زبان کردی تلاش می‌کردند. گام اول اصلاح الفبای رایج عربی فارسی،

با هدف ایجاد يك نظام الفبای فنوتیک مدرن برای زبان کردی بود، که توان بیان و نگارش تمام آواهی زبانی را داشته باشد. به منظور انجام این امر، افزودن علائم و تکیه‌های زبانی ویژه، برای نگارش آواهی ویژه زبان کردی که در زبان عربی وجود ندارد، ضروری می‌نمود. کلنل توفیق وهبی (۱۹۸۴-۱۸۹۱) واژه‌شناس و از مقامات ارتش، از پیشگامان این حرکت بود. زمانی که تلاش چشمگیر علمی وی در تقابل با قوانین مدون ملی‌گرایانه عربی وزارت فرهنگ عراق قرار گرفت، فعالیت وی با ممنوعیت مواجه شد. دلیل این امر این بود که هیچ «علائم خارجی» یا حروف کردی نمی‌توانست جایگزین حروف عربی مقدس شود، حروفی که قرآن با آن نوشته شده بود. این نکته شایسته یادآوری است که حروف الفبای رایج عربی به لحاظ ریشه‌ای نه عربی و نه اسلامی بود. این حروف در دوره قبل از اسلام وجود داشتند، و منشاء آن الفبای آرامی قدیم می‌باشد، به عنوان مثال از زبان باستانی یهود مشتق شده است. افزون بر این مطبوعات کردی و کتب درسی مدارس ابتدایی که توسط دولت عراق منتشر می‌شد از این الفبا استفاده نمی‌کردند، الفبایی که نو شده و سازگار با زبان کردی بود، در میان کردها هم ناشناخته بود. وهبی در زمان حیات خود می‌خواست کار دیگری نیز انجام دهد. این کار، تنظیم الفبای لاتین برای نگارش زبان کردی بود که مبنای زبان‌شناختی آن زبان انگلیسی بود. تلاش‌های وی ناموفق بود، زیرا دولت عراق مباحث مذهبی اسلامی نظیر ممنوعیت انتشار الفبای «مسیحی اروپایی» در عراق مسلمان را تبلیغ می‌کرد. در همین ارتباط، این نکته را باید یادآور شوم که وهبی عهده‌دار هشت پست وزارتی در دولت عراق بود. لازم به ذکر است که حروف الفبای لاتین وهبی، نظیر حروف الفبای لاتین بدرخان (که الفبای وی کمتر بر کاربرد زبان‌شناختی انگلیسی متکی بود و به جای آن بر الفبای فرانسوی و ترکی تکیه داشت) مشکلات متعددی داشت. ذکر این نکته ضروری است که اگر این دو پژوهشگر در این زمینه با هم همکاری می‌کردند، شاید امروز مردم کرد نیز يك نظام الفبای لاتین بهتری داشتند. در عراق همه مطبوعات، رادیو و انتشارات کردی تا زمان سقوط سیستم پادشاهی در چهاردهم جولای ۱۹۵۸، منحصراً با گویش سلیمانیه کار می‌کردند، که آن به اشتباه «کردی سورانی» نامیده می‌شد. بی‌توجهی «کردهای سورانی» به گویش کرمانجی شمال (که در عراق بادینانی) گفته می‌شود باعث شد که کردهای متکلم به گویش کرمانجی شمال از آموزش زبان و همچنین مطبوعات کردی دور افتند. دولت عراق به سهم خود، به منظور ایجاد شکاف میان کردها و همچنین تحکیم موقعیت حکومت خود در میان آنها به تداوم این وضعیت بحرانی دامن می‌زد. یادآوری این نکته در این ارتباط ضروری است که کردهای ایران تحت تأثیر توسعه زبان کردی در عراق قرار داشتند. این مسأله با این واقعیت مرتبط است، که از همان اول، کردهای عراق يك رابطه سیاسی قوی با هم‌زبانان کرد عراقی خود داشتند. علاوه بر این، ارتباط نزدیکی میان گویش‌های کردستان ایران (مکری، اردلانی، لکی و کرمانشاهی) و «گویش سورانی» عراق وجود دارد. به علاوه کردهای ایران از الفبای مشابه با کردهای عراق استفاده می‌کردند. از الفبای اصلاح‌شده شرقی برای اولین بار در سال ۱۳۴۵ شمسی (۱۹۶۶-۶۷) برای چاپ يك «برگزیده اشعار» استفاده شد. این امر پیشتر به دلیل فشار سیاسی بیش از حد و همچنین هزینه‌های بالایی اقتصادی امکان‌پذیر نبود. به دلیل اینکه کردهای عراقی که با گویش سورانی کار می‌کنند، از لغات، اصطلاحات و واژه‌شناسی کردهای ایران به ویژه گویش مکرانی بسیار زیاد استفاده می‌کنند، برخی از انواع زبان «نوشتاری معیار» در ایران و عراق به وجود آمده است، که می‌توان از آن به عنوان «کرمانجی میانه» یاد کرد. موقعیت زبان کردی در زمان اتحاد جماهیر شوروی نباید مورد غفلت قرار گیرد. در دوره حاکمیت لنین و تا پایان دهه ۱۹۲۰، منطقه محل سکونت کردها دارای حاکمیت خود مختار بود. و بعنوان «کردستان سرخ» شناخته می‌شد. در اوایل در این منطقه برای «نوشتن» از حروف الفبای آمریکایی و بعدها از الفبای لاتین استفاده می‌شد؛ بعد از آنکه موقعیت خود مختار «کردستان سرخ» از دست رفت و به آذربایجان ضمیمه شد، رژیم استالین و کارگزاران قدرتمند آذربایجان، کردها را مورد آزار و اذیت قرار دادند. واژه

کرد و همچنین تکلم به زبان کردی در آذربایجان قدغن شد. در میان هشت جمهوری شوروی که در آن زمان کردها در آنها زندگی می‌کردند، فقط روسیه و ارمنستان زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی زبان کردی را فراهم کردند. کردهای دانش‌آموخته در هر دو جمهوری برای توسعه زبان کردی تلاش می‌کردند، اگرچه در هر دو جمهوری، آنها مجبور بودند از «الفبای سیریلیک» برای نوشتن زبان کردی استفاده کنند. با وجود این می‌توان گفت که کردهای هر دو جمهوری با الفبای لاتین و شرقی نیز آشنایی داشتند. «کردهای سرخ» از طریق تماس با کردهای ایران، عراق، سوریه و همچنین تماس با کردهای همسایه در کشور ترکیه توانستند یک زبان نوشتاری زیبا بر اساس گویش کرمانجی شمال و همچنین برخی از ویژگیهای گویش کرمانجی میانه به وجود آورند.

به منظور رسیدن به یک ایده کلی و نتیجه‌گیری، به زندگی خصوصی خودم وارد می‌شوم و علاقمند هستم که از این زاویه برخی عقاید و دیدگاه‌هایی را که از تجربیات شخصی‌ام گرفته‌ام، شرح دهم. زمانی که در نیمه اول دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه بغداد در رشته‌های فیزیک، ریاضی و علوم تربیتی تحصیل می‌کردم، از قبل می‌دانستم به هر حال روزی در مدارس متوسطه در کردستان تدریس خواهم کرد. به همین دلیل می‌خواستم زمینه را برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان کرد با زبان مادری که کاملاً با آن غریبه بودند، فراهم کنم. من از قبل زمینه لازم را برای انجام این کار داشتم. پدر من یک پژوهشگر مسلمان بود، او چندین زبان را به من آموخت و من را با فرهنگ‌های مردمان همسایه آشنا کرد. من حقوق اسلامی، فلسفه و الهیات را از او و سایر عالمان کشور آموختم، دانستن زبان عربی و فارسی و همچنین ادبیات آنها، برای انجام این مطالعات لازم بود. من خیلی زود، یعنی زمانی که هنوز یک دانشجو بودم، متوجه شدم که زبان کردی دارای مشکلات متعددی است و تا به امروز نیز باقی مانده‌اند:

۱- یک سیستم الفبایی واحد برای زبان کردی وجود ندارد. در عوض، سه نوع الفبای مختلف وجود دارد، که عبارتند از: الفبای شرقی (اصلاح شده عربی و فارسی)، الفبای لاتین و الفبای سیریلیک، الفبایی که با زبان کردی سازگار است، البته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر مجالی برای خودنمایی و توسعه زبان کردی در ممالک استقلال یافته وجود ندارد و حتی می‌توان گفت فراموش شده است. از طرف دیگر، الفبای شرقی هنوز مطرح و زنده است، هر چند دارای یک سبک قدیمی و غیر اقتصادی است، یادگیری آن کمی مشکل است و برای زبان کردی محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است. الفبای لاتین برای نوشتن «زبان کردی» بسیار مناسب است، اما موانع مذهبی و سیاسی باعث ایجاد محدودیت برای به کارگیری و توسعه آن شده است. علاوه بر این، الفبای لاتین بدرخان نیازمند اصلاح است. بدین ترتیب، کردها با الفباهای متعدد می‌نویسند که این باعث ایجاد مانع برای تبادل زبانی میان خودشان شده است. من به عنوان یک دانشجو، قبلاً بر این عقیده بودم و امروز نیز همان نظر را دارم، که فقدان یک الفبای واحد و همبسته، یک فاجعه بزرگ را برای مردم کرد رقم زده است. وجود الفبای مشترک باعث ایجاد ارتباط بهتر میان کردها و همچنین باعث سهیم شدن کردها در یک مجموعه گویش‌ها و الگوهای بیانی متعدد و همگرا خواهد شد. من در اینجا از یک همگرایی و نه یک اتحاد مطلق سخن می‌گویم. یک زبان واحد نیازمند دستور زبان واحد است که امروز به هیچ وجه وجود ندارد. بعد از آن، مسئله بسیار مهم، وجود یک الفبای واحد است. من معتقدم، قبلاً نیز همین اعتقاد را داشتم، که الفبای لاتین باید اصلاح شده و استفاده از آن تشویق شود. تشویق به نوشتن زبان کردی با الفبای لاتین و توسعه آن، به این معنی نیست که الفبای شرقی به طور کامل رها شود. در هر حال، وضعیت سیاسی و مذهبی اجازه این کار را نمی‌دهد. رژیم صدام حسین، «دلشاد مریوانی» مدرس کرد را به خاطر آموزش شاگردانش با الفبای لاتین به جای الفبای عربی اعدام کرد.

۲- دو نوع زبان نوشتاری وجود دارد که البته هیچ کدام به طور کامل استاندارد شده نیستند، این مشکل از دهه ۱۹۵۰ تا به امروز وجود داشته است.

۳- زمانی که من در بغداد دانشجو بودم، زبان کردی دارای اصطلاحات تخصصی فنی و علمی نبود. بدون

داشتن چنین اصطلاحاتی نوشتن کتابهای علمی به زبان کردی غیر ممکن است. ساخت و ابداع این واژگان و اصطلاحات برای یک شخص واحد تا حدی امکان ناپذیر است، اما متخصصان رشته‌های مختلف باید در این زمینه با هم همکاری کنند و به توافق جمعی برسند. بر همین اساس من این ایده را از زمانی که دانشجوی بودم مطرح کردم و مشوق آن بودم تأسیس «آکادمی زبان کردی» یک ضرورت است. با چند تن از دوستان دانشجوی در رشته‌های دیگر دانشگاهی «کمیته توسعه زبان کردی» را تأسیس کردیم. یادآور می‌شوم که نقطه نظرات سه گانه ارائه شده، در مقاله‌ای به زبان کردی تحت عنوان «آموزش زبان کردی» که در سال ۱۹۷۵ آن را در بغداد نوشتم، توضیح داده شده است.

در اکتبر سال ۱۹۵۵ در دو مدرسه متوسطه در کرکوک (کردستان جنوب) معلم دروس ریاضی و فیزیک بودم. از همان ابتدا سعی کردم با زبان مادری شاگردان تدریس کنم. تا آن زمان آموزش به زبان کردی در مدارس راهنمایی کردستان ممنوع بود؛ به همین دلیل نظام سیاسی مرا تحت فشار گذاشت و در نهایت نظام انضباطی و تنبیهی آموزش و پرورش مرا به بصره در جنوب عراق تبعید کرد. در دو سالی که در کرکوک تدریس می‌کردم زمینه را برای به وجود آوردن کتاب درسی مقدماتی فیزیک و ریاضی به زبان کردی فراهم کردم. در سال ۱۹۶۰ توانستم کتاب فیزیک مقدماتی را با زبان کردی تحت عنوان «مقدمه‌ای بر علم مکانیک و خواص ماده منتشر کردم.

در تابستان ۱۹۵۶ به سوریه و لبنان سفر کردم در آنجا با تعدادی از روشنفکران، شعرا و نویسندگانی که با گویش کرمانجی کار می‌کردند، ملاقات کردم.

عثمان صبري (۱۹۹۳-۱۹۰۵)، قادرجان (۱۹۷۲-۱۹۱۶)، مادام روشن بدرخان، احمد نامی و .... از جمله این افراد بودند، ما درباره تأسیس «آکادمی زبان کردی» و تلاش برای عملی کردن این ایده، همچنین در مورد ایجاد الفبای واحد در زبان کردی گفتگو کردیم. متن توافق‌نامه این ملاقات، با دست‌خط عثمان صبري، که اکنون در قید حیات نیست، در کتاب من با عنوان «کردی با الفبای لاتین» که در سال ۱۹۵۷ در بغداد منتشر شد، چاپ شده است. مسافرت مشابهی در تابستان ۱۹۵۷ به کردستان شرق و تهران انجام دادم. در کرمانشاه با نویسنده کرد فاتح علی‌حیدری زیبا جویی و در سنندج با نویسنده نامدار، روحانی کرد آیت‌الله محمد مردوخ کردستانی (۱۹۷۵-۱۸۸۵) ملاقات کردم. هر دوی آنها ابراز علاقه کردند که برای توسعه زبان کردی تلاش کنند.

آموزش زبان کردی در مدارس راهنمایی عراق با توجه دلیلی که قبلاً بیان کردم ممنوع بود بنابراین من مجبور بودم که کارم را به صورت خصوصی دنبال کنم، من توانستم تعداد زیادی از دانش‌آموزان، معلمان و دیگر افراد را با نوشتار زبان کردی با الفبای لاتین به وسیله کتاب درسی ذکر شده در بالا «کردی با الفبای لاتین» آشنا کنم. در طول سالهایی که در کرکوک به سختی کار می‌کردم، همچنین در زمان تبعید در بصره و بعدها در بغداد، توانستم اصطلاحات کردی برای تعداد بی‌شماری از واژگان فنی در رشته‌های فیزیک، ریاضی و برخی دیگر از علوم بسازم. این واژگان فنی را در قالب دو فرهنگ لغت، جلد اول در سال ۱۹۶۰ در سلیمانیه و جلد دوم در سال ۱۹۶۱ در هولیر منتشر کردم، ضمن اینکه در دانشکده علوم تربیتی سرگرم تدریس زبان و ادبیات کردی بودم. بعد از کودتای ژنرال قاسم در چهاردهم جولای ۱۹۵۸ و تأسیس جمهوری عراق، مؤسسات آموزشی در کردستان، می‌توانستند از زبان کردی استفاده کنند. از پایان دهه ۱۹۶۰، شیمی‌دان کرد، کمال جلال غریب که متأسفانه امروز در میان ما نیست، این کار را با نهایت موفقیت ادامه داد.

تا حدود زیادی دستیابی به زبان نوشتاری کردی واحد دور از دسترس است. دستیابی به یک زبان واحد نوشتاری بدون مطالعه و مقایسه دستور زبان گویش‌ها و شیوه‌های بیانی مختلف امکان‌پذیر نیست. برای رسیدن به این هدف، من تحقیقات شرق‌شناسی و همچنین لغت‌شناسی شرقی که شامل یک توالی سه مرحله‌ای زبان باستانی، میانه و جدید ایرانیان می‌باشد، بررسی کرده‌ام. نتایج پژوهش من در مورد مقایسه گویش‌های کردی (کرمانجی شمال و جنوب و زمینه‌های نزدیکی میان آنها) در دو کتاب منتشر شده است: ۱- زبان

نوشتاري کردها، (۱۹۷۵) ۲- به سوي يك زبان كردي واحد (۱۹۷۶)، در اين كتاب به منظور كمك به همه متكلمان گويش‌هاي مختلف كردي براي درك بهتر همدیگر، پيشنهادهاتي ارائه کردهام. در فاصله‌اي كه اين اثر منتشر شده است، برخي از نويسندگان و مؤلفان از اين پيشنهادهات استقبال کرده‌اند. در روش‌شناسي كار خود از پايان‌نامه «استاندارديزه كردن و درست‌نويسي زبان بلوچي» تأليف خانم «اورنيا جوهاني» «بلوچ شناس پيروي کردهام. چه بايدکرد؟

بدین منظور:

۱- تأليف يك فرهنگ جامع «كردي - كردي» كه تاممي واژگاني را كه در زبان كردي به كار مي‌رود، در برگيرد. اين فرهنگ لغت بايد در برگيرنده لغات خارجي و واژگان جديد وارد شده در همه گويش‌ها و همچنين بيانات اصطلاحي باشد. در حال حاضر با توجه به امكانات فني الكترونيكي اين امر امكان پذير است، حتي در شرايطي كه اكنون در آن قرار داريم.

۲- اين كنفرانس بين‌المللي هر سال بايد برگزار شود يا حداقل هر دو سال يكبار.

۳- مؤسسات كردشناسي بايد تاسيس شود، آنها بايد بر پژوهش‌هاي گويش‌شناسي كردي تمرکز كنند و با لغت شناسي كردي - ايراني نظم جديدي ايجاد كنند. مطالعاتي كه تا به امروز در مورد زبان كردي به صورت تخصصي صورت پذيرفته است، زبان كردي را در چارچوب مطالعات ايران‌شناسي بررسي کرده است. امروز لغت‌شناسان كرد بايد زبان كردي را به كانون مطالعات خود تبديل كنند و سمت و سوي مطالعات ايران‌شناسي را به پروژه كردشناسي تغيير دهند. رابطه مطالعات ايران‌شناسي و كردشناسي شبیه رابطه فيزيك و رياضي است. در مطالعه فيزيك، رياضيات صرفاً به عنوان يك وسيله كمكي به كار گرفته مي‌شود. در اين ارتباط، رياضيات نمي‌تواند زير مجموعه فيزيك باشد و اين چيزي از ارزش رياضيات كم نمي‌كند. بين كردشناسي و مطالعات ايران‌شناسي هم رابطه‌ي مشابهي وجود دارد. اگر مطالعات ايران‌شناسي در كانون توجه و علاقمندي ما باشد، كردشناسي يك نقش كمكي را براي نيل به اين منظور فراهم مي‌كند. اما كردشناسي بدین شيوه عملي نمي‌شود. كردشناسي صرفاً قادر به توسعه [حوزه‌هاي] خود است. يكي از وظايف كردشناسي پژوهش وسيع و پيگير در مورد گويش‌هاي كردي توسعه‌نيافته نظير زازا، گوران، فيلي، لكي، لري، و كلهري و... مي‌باشد. به علاوه گويش‌هاي مشابه با زبان كردي نظير گويش مازندراني و ناييني كه تاكنون پژوهشي در مورد آنها صورت نگرفته است؛ بايد به طور كامل مورد بررسي قرار گيرند. من براي عقیده‌ام كه «دامنه فراواني» زبان كردي بيشتري از آن چيزي است كه امروز تصور مي‌شود.

۴- ضرورت پروژه‌اي براي تأليف يك «فرهنگ ريشه‌يابي لغات كردي» مدت‌هاست احساس مي‌شود.

۵- براي پيشبرد بيشتري پژوهش‌هاي كردشناختي بايد ارتباط علمي با آكادمي علوم و هنر كردي كه در سال ۱۹۵۸ در استكهلم سوئد تاسيس شده است وجود داشته باشد.

۶- در آینده نزديك و قابل پيش‌بيني کردها داراي کشور مستقل نخواهند بود، بنابراین بايد خودشان در رابطه با مسئله زبان كردي و توسعه بيشتري آن تلاش كنند. بنابراین تنها يك راه‌حل باقي مي‌ماند: يك مؤسسه براي توسعه و ارتقاي زبان كردي بايد به وجود آيد. براي مثال، اين مؤسسه بايد پست‌هاي دانشگايي براي كردشناسي در بسياري از دانشگاه‌ها ايجاد كند. در چنين شرايطي، احتمالاً علاقمندي بيشتري براي كردشناسي نه تنها در كردستان و در ميان کردها بلکه در اروپا، آمريكا، كانادا، اسرئيل و استراليا وجود خواهد داشت.